بازار نفت و انتخابات ریاست جمهوری آمریکا

به نقل از بولتن شمارهء 25 تحولات بازار نفت، مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی‏

تعامل سیاست و نفت در آمریکا

در طی سالهای متمادی،صنعت نفت چنان با سیاست خارجی و داخلی آمریکا پیوند خورده‏ است که برخی اوقات فراغت عملیات طوفان صحرا (که دیک چنی معاون کاندیدای رئیس‏جمهوری‏ از حزب جمهوری‏خواه در آن‏زمان رهبری‏ وزارت دفاع آمریکا را برعهده داشت)و یا تلاش‏ اخیرا آمریکا برای کسب موقعیت برتر در دریای‏ خزر(که پروژهء پیشنهادی ال‏گور بود)،تفکیک‏ کردن آن را از یکدیگر غیرممکن می‏نماید.

افزای قیمت بنزین و گاز طبیعی و به دنبال‏ آن پیش‏بینی افزایش قیمت سایر فرآورده‏های‏ میان تقطیر،به‏ویژه در فصل زمستان،به یک‏ بحث داغ در رقابتهای انتخاباتی آمریکا تبدیل‏ شده و این مسئله به صورت یک از محورهای‏ اصلی رقابت بین جمهوریخواهان و دموکراتها درآمده است،به طوری که گروه اول دولت‏ کلینتون را به بی‏کفایتی و انفعال در این زمینه‏ متهم می‏نماید.

در همین راستا،ریجاردسون وزیر انرژی‏ آمریکا که در تلاش برای ماندن بر سر مقام فعلی‏ خود پس از منتفی شدن شایعهء نامزدی وی برای‏ پست معاون رئیس‏جمهور در انتخابات آینده‏ می‏باشد،طی ماههای اخیر به طور پنهان و آشکار فشار زیادی را بر کشورهای تولیدکنندهء نفت به خصوص عربستان و مکزیک وارد نموده‏ است.اما علی‏رغم آنکه تولیدکنندگان اوپک در سه نوبت مارس،ژوئن و سپتامبر اقدام به‏ افزایش عرصه نفت نمودند،قیمت‏های نفت‏ همچنان بالا مانده است.کشورهای تولیدکنندهء نفت در مقابل فشارهای آمریکا بر این نکته تأکید می‏کنند که افزایش بهای نفت نه به دلیل عدم‏ تعادل عرضه و تقاضای نفت،بلکه به علت‏ برخی اقدامات دولت آمریکا،از جمله وضع‏ قوانین سخت‏گیرانه در تولید بنزین مخصوص و محدودیت‏های وسیع در این زمینه و همچنین‏ پاره‏ای اقدامات سودجویانهء شرکت‏های نفتی‏ می‏باشد.

شرکتهای بزرگ نفتی خواهان ورود جرج‏ بوش به کاخ سفید هستند،در حقیقت‏ ارتباط بوش و دیک چنی با شرکتهای نفتی‏ چنان آشکار است که روزنامهء واشنگتن پست‏ در این زمینه ضمن هشدار به مردم آمریکا نوشت:نفت نباید شاه‏کلید ورود به کاخ سفید باشد.

تمام این مسائل نشانگر آن است که صنعت‏ نفت آمریکا تا چه حد می‏تواند در مسائل سیاسی‏ آمریکا تأثیرگذار باشد.شرکتهای نفتی آمریکا پس‏ از 8 سال رابطهء نامطلوب و همراه با چالشهای‏ فراوان با دموکرات‏ها،اکنون نور امیدی را در انتخابات آینده دنبال می‏کنند.

انتخاب چنی به عنوان نامزد معاون رئیس‏ جمهور از سوی بوش که خود نیز از دست‏اندرکاران(البته نه‏چندان موفق)صنعت‏ نفت آمریکاست،این نور امید را پرفروغ‏تر نموده‏ است.چنی به رغم ناآموزدگی‏اش در صنعت‏ نفت،نه سال پس از ترک پنتاگون در سال 1995، به سمت مدیر شرکت خدمات نفتی هالیبرتون‏ منصوب شد.برگ برندهء چنی قراردادهایی است‏ که وی در طول جنگ خلیج فارس با سعودی‏ها و کویتیها که از شرایط آن خرسند بودند،منعقد نمود.آنها آمادگی لازم را جهت گرامی داشت‏ مقدم چنی به منطقه داشتند.دیک چنی با استفاده از سابقهء خود،به‏ویژه پایداری و عکس العمل سریع در مقابله با صدام در تجاوز به‏ کویت،وجههء بسیار خوبی در بین شیوخ منطقه‏ برای خود کسب نموده بود که این وجهه باعث‏ شد تا هالیبرتون بتواند قراردادهای چند میلیارد دلاوری در منطقه منعقد نماید.

دموکرات‏ها گرچه همه از محدود نمودن‏ شرکت‏های نفتی و ملاحظات زیست‏محیطی‏ سخن می‏گویند،اما درعین‏حال ال‏گور خود وارث سهام شرکت نفتی اکسیدنتال از پدرش‏ است.

شرکت‏های آمریکایی چه می‏خواهند؟

انتخاب دیک چنی به عنوان معاون بوش، شرکتهای نفتی آمریکا را امیدوارتر کرد. کارشناسان صنعت نفت آمریکا معتقدند،قوانین‏ زیست‏محیطی که در زمان دولت کلینتون وضع‏ شده است،مانعی بر سر راه تولید بیشتر نفت در آمریکاست و ایالات متحده هرچه بیشتر در برابر عرضه‏کنندگان نفت آسیب‏پذیرتر شده است.اما در صورت انتخاب بوش و روی کار آمدن‏ جمهوری‏خواهان،انتظار می‏رود صنعت نفت‏ آمریکا از موقعیت بهتری برخوردار شود.همان‏ گونه که اشاره شد،دیک چنی رئیس بزرگترین‏ شرکت خدمات نفتی در جهان(شرکت‏ هالبرتون)بوده است.بوش که به خوبی از نقش‏ چنی در صنعت نفت آگاه است،وی را در جهت‏ کسب هرچه بیشتر حمایت شرکت‏های نفتی‏ برگزیده است.سخنان بوش و چنی،نشانگر برنامه‏های آتی آنها برای توسعهء تولید نفت در داخل آمریکاست که هم‏اکنون در کمترین سطح‏ خود در نیم قرن گذشته قرار دارد.براساس‏ آمارهای وزارت انرژی آمریکا،میزان تولید نفت‏ آمریکا در سال 1992،یعنی در ابتدای روی کار آمدن کلینتون و ال‏گور،معادل 22/7 میلیون‏ بشکه در روز بود.در حالی که میزان تولید نفت‏ این کشور در نیمهء اول سال جاری،تنها 8/5 میلیون بشکه در روز بوده است.نمودار 1،میزان‏ وابستگی فعلی آمریکا را به نفت وارداتی و افزایش آن در آینده نشان می‏دهد

بوش اعلام کردهاست که مایل است‏ زمینهای بیشتری را در اختیار شرکت نفتی جهت‏ انجام عملیات حفاری قرار دهد که بخشی از زمینهای آلاسکا نیز از جملهء این مناطق خواهد بود.از سوی دیگر،ال‏گور مخالف حفاری‏های‏ بیشتر در این منطقه بوده و حتی تهدید کرده‏ است که حفاری در تمامی میدانهای نفتی فلات‏قارهء آمریکا را ممنوع خواهد کرد.این میدانهای هم‏اکنون‏ 20 درصد کل نیاز نفت آمریکا را تأمین می‏کنند. دیک چنی در اواسط دههء 80،زمانی که عضو کنگرهء آمریکا بود،نقش فعالی در تصویب قانون‏ اجازهء حفاری در مناطق قطبی آلاسکا ایفا نمود.

در این حال جری جوردن،رئیس اتحادیهء تولیدکنندگان مستقل نفت آمریکا امیدوار است با روی کار آمدن بوش و چنی،شرکت‏های‏ تولیدکننده در آمریکا به زمینهای بیشتری جهت‏ فعالیت دست خواهند یافت.وی می‏گوید:در سالهای اخیر خیلی عقب افتاده‏ایم،ما از سرمایه‏گذاری در میلیونها کیلومتر از زمنیهای‏ دولتی محروم شده‏ایم.ولی سازمانهای طرفدار محیطزیست به طور کلی در انتخابات ریاست‏ جمهوری آمریکا از ال‏گور حمایت می‏کنند و انتخاب بوش را برای محیطزیست مضر می‏دانند.اما درعین‏حال،نظرسنجی‏هایی که‏ توسط شبکهء خبری CNN انجام شد،بیانگر آن‏ است که 75 درصد رأی‏دهندگان آمریکایی‏ نگرانی خاصی در زمینهء تأثیرپذیری بوش از شرکتهای نفتی ندارند.

اوپک و انتخابات

حضور لیبرمن و چنی در مبارزات انتخاباتی‏ آمریکا،و مقاصد و بینش کاندیداها را برای‏ جهانیان و به‏ویژه اعضای اوپک که اکثریت‏ قریب به اتفاق آنها مسلمانان هستند،به نحو مطلوبی روشن می‏نمایند.

اما سؤال این است که وعده‏های عربستان در ماههای گذشته دایر بر بالا بردن میزان تولید نفت‏ به منظور تثبیت قیمت‏ها د ح دود 28 دلار در هربشکه،که تا حدودی بازار نفت را آرام‏ ساخت،آیا تصادفی بوده و یا اینکه احتمالا نتیجهء مطالعهء جامع و همه‏جانبهء خاندان آل‏ سعود دربارهء عرصهء سیاسی آمریکا و نگرانی‏ عمیق آنها از بابت آسیب‏پذیر بودن روابط رهبران‏ عربستان و آمریکا در ادامهء بحث‏های جنجالی‏ پیرامون موضوع نفت در مبارزات انتخاباتی‏ آمریکا بوده است.

شرکتهای بزرگ نفتی خواهان ورود جرج بوش به کاخ سفید هستند، ارتباط بوش و دیک چنی با شرکت‏های نفتی چنان آشکار است‏ که روزنامهء واشنگتن پست نوشت: نفت نباید شاه‏کلید ورود به کاخ سفید باشد

بی‏شک عربستان قصد ندارد با حمایت از یکی از دو جناح رقبت در آمریکا به خطر بزرگی‏ دست بزند،ولی باید اذعان نمود که عربستان و بسیاری از کشورهای عرب منطقه،منطقا از پیروزی بوش خشنود خواهند شد،درعین‏حال‏ که گوشهء چشمی نیز به دموکرات‏ها دارند.

تجربهء بوش و چنی در زمینهء صنایع نفت و تجربهء چنی به عنوان وزیر دفاع آمریکا در جنگ‏ سال 91 به منظور نجات میدانهای نفتی کویت از چنگ عراق،این دو را به عنوان کسانی که‏ می‏توان روی آنها حساب باز کرد،به اعراب به‏ سایر کشورهای عضو سازمان اوپک معرفی‏ می‏کند.اصول حاکم بر سیاست جمهوریخواهان‏ بر مبنای آزادی معاملات و تجارت و همچنین بر پایهء مصلحت‏جویی و واقع‏بینی قرار گرفته است، به نحوی که داشتن روابط با آمریکا بر مبنای این‏ اصول،آسانتر از داشتن چنین روابطی با آن کشور در هنگام روی کار بودن دموکرات‏هاست.زیرا دموکراتها به نحو چشمگیری تحت نفوذ صهیونیستها بوده و به طور مدام بر مسئله حقوق‏ بشر بر طریق اصول مورد قبول خود و نه بر طریق‏ توافق جهانی تأکید نموده و به نحو غیرقابل‏ قبولی مسئله حفاظت از محیطزیست را به هر قیمتی مطرح می‏سازند که تأکید اخیر آنان در رعایت استانداردهای جدید فرآورده‏های نفتی، به‏ویژه بنزین که منجر به افزایش شدید قیمتهای‏ بنزین و در نتیجه نفت خام گردید،گواهی بر این‏ مدعاست.مسئله بعدی،مواضع دو جناح رقیب‏ پیرامون مسائلی سیاسی منطقه خاورمیانه است‏ که بی‏شک بر نوع نگرش کشورهای تولیدکنندهء عمدهء نفت در این منطقه تأثیر خواهد داشت.

لیبرمن یکی از تدوین‏کنندگان مصوبهء کنگره‏ در زمینهء آزادسازی عراق و سرنگونی صدام به‏ شمار می‏رود.وی همچنین یکی از ده سناتور دموکراتی است که به نفع عملیات طوفان صحرا رأی داد و اکنون به عنوان یک برگ برنده در مقابل چنی می‏تواند این سؤال را مطرح نماید که‏ چرا او زمانی که آمریکا از اقبال و امکانات خوبی‏ برخوردار بود،از یکسره کردن کار صدام و عزل‏ او از قدرت کوتاهی کرد؟

علاوه بر آن،تأکید بی‏چون‏وچرای دموکرات‏ها بر منافع رژیم صهیونیستی و انتخاب لیبرمن(که‏ از جمله صهیونیست‏های متعصب در طرفداری‏ از این رژیم است)،می‏تواند نگرانیهایی را برای‏ کشورهای نفت‏خیز منطقه به همراه داشته باشد.

در نشست اخیر دموکراتها،بر تعهد بنیادی‏ آمریکا در مقابل حفظ امنیت اسراییل تأکید شده‏ و بر پایتختی بدون تفکیک بیت المقدس‏ (اورشلیم)برای این رژیم صحه گذارده شده‏ است.همچنین در این نشست،دموکرات‏ها بر تعهد خود در زمینهء کار با شرکای بین المللی برای‏ انزوای کامل عراق تأکید نموده و اعلام کردند که‏ به کار خود برای سرنگونی صدام ادامه می‏دهند.

آنها در مورد ایران اعلام کرده‏اند که«تغییرات‏ در ایران امکان‏پذیر است،اما باید بر حقایق تأکید نمود و در نهایت ایران را با اعمالش سنجید».

سرنوشت تحریم‏ها

بوش در صورت پیروزی کاری نخواهد کرد که شرکتهای نفتی از او برنجند،ولی احتمالا تحریم‏های نفتی کشورهای خارجی را مورد بررسی قرار خواهد داد و در این‏جاست که‏ خبرگی سیاست خارجی دیک چنی نقش‏ تعیین‏کننده‏ای ایفا خواهد نمود.دولت کلینتون‏ نیز تلاشهای هرچند اندکی در زمینهء کم نمودن‏ تحریم‏ها به عمل آورده است،اما دیک چنی به‏ صراحت از لغو این تحریم‏ها سخن می‏گوید و معتقد است که با ادامهء آنها،شرکتهای آمریکایی‏ متضرر خواهند شد.

از عمده اختلاف چنی با سیاست کنونی‏ دولت آمریکا،مسئله تحریم‏های نفتی ایران‏ است.وی از دولت آمریکا خواسته است که‏ تحریم‏های علیه ایران را لغو نموده و به شرکتهای‏ آمریکایی اجازهء سرمایه‏گذاری در بخش انرژی‏ ایران داده شود.دولت آمریکا تاکنون از سرماهی‏گذاری در ایران به شدت و با تمام توان‏ جلوگیری کرده است.چنی در ماه ژوئن امسال در یک کنفرانس نفتی گفت:ما توسط دولت‏ خودمان از سرمایه‏گذاری در ایران محروم‏ شده‏ایم و من فکر می‏کنم که این مسئله یک‏ اشتباه است.وی قانون ILSA را نادرست خواند.

تحلیلی بر سیاست‏های دموکرات‏ها در بخش انرژی

همان‏گونه که اشاره شد،انتقادات زیادی به‏ سیاست‏های دو دورهء ریاست دموکرات‏ها بر کاخ‏ سفید وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

-استقبال آمریکا از سقوط قیمت‏های نفتی‏ در اواخر سال 97 تا اوایل 1999 و کارشکنی و محکومیت هرابتکاری از سوی اوپک برای بهبود قیمتها و رساندن آن به وضعیت تعادل که در آن‏ عرضه و تقاضای موزون بر بازار حاکم گردد و بیان مکرر این مطلب که«دخالت در بازار از سوی اوپک مردود است«،باعث شد تا بیشترین‏ ضربه به صنایع نفت چه در کشورهای عضو اوپک و چه در کشورهای غیرعضو وارد گردد. یکی از عمده‏ترین مناطق که از افت قیمت‏های‏ نفت آسیب دید،صنایع نفت آمریکا با توجه به‏ ساختار فنی و عملیاتی حوزه‏های نفتی این‏ کشور بود.

-تحریم سرمایه‏گذاری در کشورهای عمدهء صادرکنندهء نفت نظیر ایران،لیبی و عراق باعث‏ کمبود عرضه در جهان شده است.به‏ویژه تحریم‏ لیبی که می‏توانست نقش مهمی در بازار تشنهء نفت شیرین امروز در مدیترانه ایفا نماید و تحریم‏ نفتی جمهوری اسلامی ایران در تأمین رشد تقاضای فزایندهء خاوردور حائز اهمیت فراوان‏ است.

-شکست آمریکا در معاملات انرژی حوزهء خزر،به نحوی که اکنون هیچ‏کدام از طرح‏های‏ مورد پشتیبانی سیاسی آمریکا نتوانسته است به‏ تصویب اقتصادی شرکتهای نفتی که بیشتر به‏ مسائل اقتصادی توجه دارند،برسد.دولت‏ آمریکا با جاروجنجال فراوان و با بزرگ‏نمایی‏ ذخایر خزر در زمانی که دست شرکت‏های نفتی‏ در سرمایه‏گذاری سه کشور مهم تولیدکنندهء نفت‏ (ایران،لیبی و عراق)بسته شده بود،بزرگترین‏ ضربه را به عرضهء نفت در بازار جهانی و سودآفرینی شرکت‏های نفتی زد،در حالی که‏ سرمایه‏گذاری در کشورهای خاورمیانه و به‏ویژه‏ خلیج فارس به سرعت نتیجه‏زاست.از طرف‏ دیگر،اگر افزایش اخیر در قیمت‏های نفت به‏ وجود نمی‏آمد،معلوم نبود مدیران شرکتهای‏ نفتی در مقابل زیان‏های حاصل از پیروی از سیاست‏های آمریکا در منطقه چه پاسخی به‏ سهامداران خود داشتند؟

-سیاست‏های تحریم دولت کلینتون علاوه‏ بر ضررهای هنگفتی که به شرکت‏های آمریکایی‏ وارد نمود به متحدین خود نیز ضررهای زیادی‏ زد.نمونهء بارز آن ژاپن است که طی سالهای‏ گذشته با وجود فرصتهای بسیار خوب در زمینهء همکاری در بخش انرژی با ایران و در تأمین نفت‏ و گاز مورد نیاز،مجبور به سرمایه‏گذاری ناکارا و ناکام در خزر شد که تاکنون دو کنسرسیوم ژاپنی‏ در این زمینه با شکست مواجه شده‏اند.

نمودار 2،تعداد سکوهای حفاری خشکی‏ فعال آمریکا را نشان می‏دهد.

اکنون در حالی که هرروز ایران خبر از کشف‏ میادین جدیدی از نفت و گاز خود را اعلام‏ می‏کند و هرروز بر توان بالقوهء تولید نفت ایران و فرصتهای آتی برای شرکتهای نفتی افزوده‏ می‏شود،در این حال شرکت‏های آمریکا خود را از این فرصت‏ها محروم دیده و مرتبا خواهان‏ تحول در روابط آمریکا با ایران هستند.

منابع

واشینگتن‏پست،13 اوت 2000.

واشینگتن‏پست،13 ژوییهء 2000.

پترولوم آرگوس،7 اوت 2000.

رویتر،30 ژوییهء 2000.

پترولیوم آرگوس،15 و 22 اوت 2000.

خبرگزاری فرانسه،26 اوت 2000.

نشریهء میس،21 اوت 2000.

اخبار روزانهء امور بین المللی شرکت ملی نفت‏ ایران.

ترجمان سیاسی،شماره 34.